

در لوله نقد

حجت الاسلام دکتر هادی صادقی



حجت الاسلام دکتر هادی

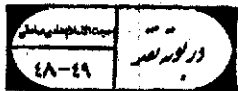
صادقی

دانش آموخته حوزه علمیه قم (خارج فقه و اصول)
دکترای کلام جدید از دانشگاه قم
ریس مرکز پژوهش های اسلامی صفا و سیمیا (از سال ۱۳۸۱ تا کنون)
ریس دانشکده صفا و سیمیا قم (از سال ۱۳۸۲ تا کنون)

برنامه سازی دینی در صداوسیما، دو سویه دارد؛ یکی رسانه و دیگری دین. در یک سو، اصحاب رسانه هستند و در سوی دیگر، رجال دین. هرگاه تلاشی برای برنامه سازی دینی شده، در کنار آن، بازار نقد و بررسی نیز داغ بوده است. دلیل آن این است که خواسته اند به گونه ای به بهبود کار کمک کنند هدف ما نیز این است که میان این دو سویه، ارتباط بیشتر و بهتری برقرار کنیم. می خواهیم هر دو سو، از نظرات یکدیگر، آن چنان که هست، بیشتر آشنا شوند. هدف این نیست که یک سو به دیگری هجوم آورد یا رفتار خود را توجیه کند. هدف این است که افرادی که وارد این عرصه شده اند و تلاش کرده اند برنامه های دینی بسازند، از تلاش های خود بگویند از دستاوردها و از مشکلاتشان. بدین سان می توان نقاط ضعف و قوت را شناخت و پیشنهاد داد تا در آینده، برنامه ها بهتر شوند. به هر روی، این گونه می توان به آسیب شناسی درستی دست یافت.

بر خلاف آنچه این روزها گفته می شود، حوزه های علمیه قابلیت ها و ظرفیت های بیشتری برای ورود به عرصه های هنری دارند. کارشناسان مذهبی حوزه علمیه قم یا رسانه و هنر آشنا هستند. اکنون به مانند بیست سال پیش نیست که بدین لحاظ، در فقر به سر بریم. اگر در زمان و جای درست، از توان و نظرات ایشان استفاده شود، می توانند در روند تولیدات سازمان، بسیار مثمر ثمر باشند نه اینکه تنها دارای سیمت مشورتی باشند.

همچنین کسانی که درباره مقولات دینی کار می کنند تا حدودی راه های ناپیموده را طی می کنند باید مراقب باشیم که هزینه برنامه سازی دینی در رسانه، بالا نرود و آن چنان خطوط قرمز ترسناکی ترسیم نشود که دیگر کسی جرأت ورود به این عرصه ها را پیدا نکند. متأسفانه از یک سو، به دلیل حساسیت مسئله و از دیگر سو، به دلیل نآزموده بودن این مسیر، گاهی فشارها بر اصحاب رسانه، آن قدر زیاد می شود که برخی کارها، برای پلز اول و آخر انجام می شوند و عطای برنامه سازی دینی به لقای آن بخشیده می شود.



در ماه مبارک رمضان امسال، چهار سریال مناسبی ساخته شد که بیشترین بحث و گفت‌وگو دربارهٔ سریال‌هایی بود که دارای متن، محتوا، پرداخت و نگاهی منعی بودند. پس حساسیت این مسائل بالاست. به طور طبیعی، نمی‌توان انتظار داشت حقیقت دین، با همهٔ وجوه متعالی خود، در یک سریال یا برنامهٔ تلویزیونی، به نمایش گذاشته شود. طبیعی است که ذات برنامه‌های تلویزیونی در معارف دینی، تنزل ایجاد می‌کنند؛ ولی حضور دین در برنامه‌های تلویزیونی، می‌تواند قوی، غنی، جهت‌دار و ارزشمند باشد. تلویزیون نه تنها می‌تواند از واقعیت‌ها تقلید کند و آنها را نمایش دهد، بلکه می‌تواند واقعیت را نیز تلقین کند و حتی فراتر از تلقین، می‌تواند آن را ایجاد کند. از طرفی اگر حساسیت‌ها از سوی رجال دین، بیش از آنچه لازم است، فزونی یابد، اصحاب رسانه، چه تهیه‌کنندگان، چه نویسندگان و چه سازندگان، با دیدن هزینه‌های سنگین این نوع برنامه‌سازی، دیگر وارد چنین عرضه‌ای نخواهند شد.

به همین دلیل، منتقدانی که از پایگاه دین، به برنامه‌های رسانه، به ویژه در حوزه دین، نقد وارد می‌کنند باید با سعهٔ صدر، صبر و بردباری برخورد کنند و از بالا بردن هزینه‌های برنامهٔ دینی سازی پرهیز کنند؛ زیرا ممکن است در نهایت، تهیه‌کننده‌ای به این نتیجه برسد که به جای ساخت برنامه‌ای با حرف‌های جدی و نو، به ساخت برنامه‌ای دینی، ولی با مضمونی دم دستی روی آورد تا کمتر در معرض اتهام یا نقدهای دشوار قرار گیرد.

به جز نکتهٔ بالا که بیشتر ناظر بر اهالی دین بود، اصحاب رسانه نیز باید به نکاتی دقت کنند:

۱. در مقولات دینی، خطر بزرگ این است که تلویزیون به مرجع دینی مردم بدل شود. مقصود تنها مرجع تقلید نیست بلکه هر مرکز یا نهادی چون مساجد، حسینیه‌ها و مانند آن نیز مرجع دینی هستند و باید پر رونق بمانند؛ زیرا کارکرد و جایگاه همهٔ این مراجع با یکدیگر و با رسانه، متفاوت است و هیچ یک نمی‌توانند و نباید جای دیگری را بگیرند. سریال‌های ما هر چه هم پربار و با مفهوم باشند، نمی‌توانند جای نشستن افراد در برابر منبر و عطا را بگیرند. به همین دلیل، در برنامه‌سازی، نباید برنامه‌ها به گوفه‌ای چیده شوند که برای بیننده، فرصتی برای رجوع به یکی از آن نهادهای دینی معتبر پیدا نشود. اینکه مخاطب به جای آنکه در مسجد حضور یابد و حس حضور در محضر رب‌المالین را تجربه کند، جلوی صفحهٔ تلویزیون بنشیند و فکر کند کاری دینی می‌کند یا از او عملی دینی سر می‌زند، جایگزینی خطرناکی است. چرا که مخاطب در برابر تلویزیون، از حالت فعال به تماشاگری منفعل تبدیل می‌شود. در نتیجه، نمی‌تواند همان حالی را داشته باشد که در یک مراسم مذهبی دارد؛ زیرا در یک برنامهٔ مذهبی، فرد برای انجام آداب و مناسکش، فعال می‌شود؛ ولی در برابر تلویزیون، منفعل است. در نتیجه، او تنها ناظر یک برنامهٔ مذهبی است و کمترین مشارکت را دارد. به همین دلیل است که تلویزیون نمی‌تواند جایگزین هیچ یک از رسانه‌های سنتی ترویج معارف دین، مانند مساجد و مناظر شود.



۲. گاهی در برنامه‌های رسانه‌ای، ظاهر بر باطن غالب می‌گردد و به جای ترویج شعورگرایی، به شمارگرایی پرداخته می‌شود. یعنی در کار برنامه‌سازی، به جای بها دادن به باطن و مفهوم، هدف برنامه‌سازان، بیشتر افزودن زرق و برق اثر بوده است. گاه نیز محتوا را فدای مسائل هنری می‌کنند و به قداست‌زدایی از مضامین می‌پردازند.

۳. کاهش مشارکت در شعایر دینی، غیر جدی ساختن مخاطب، ایجاد روحیه دم‌غنیمت‌شمیری، ایجاد غفلت نسبت به زندگی واقعی و... خطراتی هستند که ممکن است در زمینه برنامه‌سازی دینی، اتفاق بیفتند.

البته برای رسانه ملی، امکاناتی وجود دارد؛ از جمله امکان آفرینش زمان بی‌زمان و شکستن این محدودیت‌های زمانی و مکانی که در آن به سر می‌بریم. تلویزیون می‌تواند این کار را بکند. در زندگی واقعی، به راحتی نمی‌توان نشان داد که طی‌العرض چگونه اتفاق می‌افتد؛ ولی با امکانات تلویزیون، می‌توان طی‌العرض را نشان داد.

تلویزیون یک دنیای مجازی پدید می‌آورد. دنیای جدیدی که می‌تواند با دنیای حقیقی ساخته‌شده و مرتبط باشد و برای آن دنیای حقیقی، جنبه نشانگی داشته باشد و بیننده خود را به آن دنیا هدایت کند. و البته می‌تواند از آن دنیا نیز فاصله بگیرد. پس در تلویزیون، هر دو قابلیت وجود دارد. برنامه‌های نمایشی نیز همین گونه هستند. باید توجه کنیم که برنامه‌های نمایشی تلویزیون بیننده خود را به چه چیزی ارجاع می‌دهند. اگر بیننده را به حقایق متعالی و مرجعیت دینی ارجاع می‌دهند، می‌توان گفت رسانه‌ای چون تلویزیون توانسته وظیفه دینی خود را انجام دهد؛ هر چند در نماها و نمودهایش، کمتر رنگ و لعاب دینی دیده شود.

هنگامی که تلویزیون وارد یک مقوله می‌شود، جو عمومی را دگرگون می‌کند؛ فرهنگ‌سازی، الگوسازی، قهرمان پروری، برجسته‌سازی و نشانه‌سازی می‌کند و نظام ارجاع خود را به پا می‌دارد. اگر تلویزیون بتواند نقش نشانگی و ارجاعی خود را خوب ایفا کند، می‌تواند به خوبی در خدمت دین قرار بگیرد.

به هر روی، اگر قرار است برنامه‌سازی دینی تداوم یابد - که باید بیابد - لازم است هم اهالی رسانه و هم رجال دین، رعایت مسائل گفته شده را بکنند تا تراجم‌ها و کاستی‌ها کاهش یابند و در آینده، بتوان درباره نکته‌های مفهومی بیشتر سخن گفت تا درباره ظواهر برنامه‌سازی دینی؛

۱. منای نقش ارجاعی آن است که تلویزیون خود مرجع نشود؛ ولی بیننده را به مرجع حقیقی دینی حوالت دهد و به سان یک راهنما، مخاطب را به مرجع اصیل و درست دینی راهنمایی کند. این گونه، تلویزیون وظیفه دینی خود را درست انجام داده است؛ ولی اگر تلویزیون مضامین دینی را هم خوب نمایش دهد؛ ولی خود را مرجع کند در نقطه مقابل تلویزیون دینی قرار می‌گیرد.

